

## دلیل هشتم حکم عقل به قبیح اضرار به نفس:

این حکم اگر بخواهد به حرمت شرعی منتهی شود، باید به قاعده ملازمه ضمیمه گردد. درباره قاعده ملازمه، لازم است بحث را در اصول فقه مطرح کنیم. چنانکه برخی درباره جریان آن در سلسله علل و معالیل فرق گذاشته اند و برخی نیز برای پذیرش این قاعده شروطی را وضع کرده اند.

اما آنچه در این بحث ما را از طرح چنین امری بی نیاز می کند، مناقشه در صغرای قاعده است، و چراکه نمی توان به قبیح عقلی هر نوع ضرری به نفس به هر اندازه که باشد حکم کرد و چنانکه نمی توان در صورتی که نفع زیادتری متوجه آدمی می شود، به قبیح عقلی ضرر کمتر قائل شد.

پس اولاً قبیح عقلی ضرر به نفس در صورتی است که اضرار سفیهانه باشد و ثانیاً ضرر معتنی به باشد.

### تا کنون گفتیم:

برای حرمت تعقیب چند دلیل اقامه شده است. دلیل نخست متشکل از صغری (تعقیب اضرار به نفس است) و کبری (اضرار به نفس حرام است) بود. در کبرای دلیل خدشه کردیم و نتوانستیم اطلاق چنین حکمی را ثابت کنیم. اگرچه ضرری که به هلاکت نفس منجر شود را می توان محکوم به حرمت دانست چراکه دلیل عمده ای که می توان بر حرمت اضرار به نفس اقامه نمود، دلیل لفظی نیست تا بخواهیم به اطلاق لفظی «ضرر» تمسک کنیم بلکه دلیل لَبّی است که از مجموعه ادله حرمت به هلاک انداختن نفس و ادله حفظ نفس و دلیل عقلی استفاده می شود و این دلیل تنها می تواند مقدار متیقنی از ضرر را تحریم نماید.

حال صغرای دلیل را بررسی می کنیم



## بحث: آیا تعقیم سازی مصادق اضرار به نفس است؟

در جواب به سؤال فوق گفته شده: چنین نیست که مطلق مصادیق عقیم سازی، اضرار به نفس محسوب شود. چرا که ضرر، مفهومی است عرفی و عرف در صورتی عمل به خصوصی را ضرری می داند که مصلحت اهمی در بین نباشد.

از دیدگاه عرف عقلا، چیزی ضرر محسوب می شود که دارای هیچ غرض عقلایی نباشد. به عنوان مثال، انفاق در راه خدا نقصان در مال است، ولی ضرر مالی محسوب نمی شود و یا کثرت اکل و یا جماع، علی رغم آنکه نقصان بدنی در پی دارد، به واسطه آنکه غرضی عقلایی را برآورده می کند، ضرر جانی محسوب نمی شود. و لذا هر جا هدف و مقصودی برای فعل متصور است که عرف عقلا آن را پذیرفته و در مقابل آن پرداخت هزینه معلومی را می پذیرد، می توان گفت نقصانی که از پرداخت هزینه مذکور، عاید آدمی می شود از دیدگاه عقلا ضرر به حساب نمی آید. لذا می توان مدعی شد از این حیث، تفاوتی بین هزینه های زیاد و یا هزینه های کم نیست. آنچه مهم است، آن است که در دید عرف نسبت معقولی بین فایده و هزینه موجود باشد. اگر چنین نسبت معقولی در بین باشد، صدق عنوان ضرر مشکل است.<sup>۱</sup>

ان قلت: «ضرر» مفهومی است واقعی که در هر موردی که نقصانی پدید آید، صدق می کند<sup>۲</sup> و در صورت تراحم ضرر با اغراض عقلایی، در صورتی که به هر علت غرض عقلایی مقدم شود، تنها می تواند باعث پذیرش و قبول ضرر شود و نه اینکه موضوعاً آن را منتفی سازد. پس اغراض عقلایی تنها می توانند ضرر را مورد قبول عقلا قرار دهند و باعث رفع قبح از اضرار به نفس شوند و نمی توانند باعث انتفاء ضرر گردند.<sup>۳</sup>

قلنا: اولاً، لُغویون، در تعریف ضرر، آن را به فعل مکروه و ناپسند و یا به ضد نفع تعریف کرده اند. به عنوان مثال، مصباح المنیر در تعریف ضرر آورده است: ضرر یعنی فعل مکروه و «ضرر زد او را» یعنی بر او

۱. مومن، الکلمات السدیده، ص ۵۴.

۲. معلوف، المنجد، ص ۴۴۷.

۳. برگرفته شده از تقریرات درس آیت الله وحید خراسانی (خیار غبن).





مکروهی را ایجاد کرد.<sup>۱</sup> المنجد می‌گوید: ضرر به معنای ضد نفع است<sup>۲</sup> و روشن است که ضد نفع در صورتی صادق است که میزان هزینه‌ای که آدمی می‌پردازد اعم از هزینه مالی و یا جانی بسیار بیشتر از نفعی باشد که کسب می‌کند و اگرچه المنجد ضرر را به معنای نقصان نیز دانسته<sup>۳</sup> و از مفردات راغب نیز نقل شده است که ضرر را به سوء حال - اعم از اینکه از قَلت امری پدید آمده باشد و یا به خاطر فقدان عضوی در بدن - تفسیر می‌کند<sup>۴</sup> و مرحوم امام نیز ضرر را به معنای نقص در اموال و انفس دانسته‌اند<sup>۵</sup> لکن روشن است که این جمله، مصادیق ضرر در شرایط معین می‌باشد، چرا که اگر عضوی سرطانی از کسی بریده شود و در مقابل جان مریض حفظ شود، عرفاً بیمار از بریده شدن آن عضو، ضرر نکرده است و لذا می‌توان گفت نقصانی که مانع منفعت می‌گردد، ضرر محسوب می‌شود، ولی نقصانی که باعث نفع عقلایی و یا برآورده شدن غرضی عقلایی شود، ضرر نمی‌باشد. و به‌عنوان مؤید می‌توانیم به آیه شریفه «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»<sup>۶</sup> استناد کنیم که با توجه به منافعی که موجود است، ولی به چشم نمی‌آید، آنچه را که به ظاهر مکروه پنداشته می‌شود، خیر می‌نامد.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان گفت عقیم‌سازی چه بسا دارای منافعی است که نقصان حاصل از عقم را جبران می‌کند. مخصوصاً با توجه به آنچه پیش از این ذکر کردیم که عقیم‌سازی با اخته‌سازی، تفاوت دارد و در عقیم‌سازی صفات ثانویه مردانگی از بین نمی‌رود و قوای جنسی آدمی نیز، تحلیل نخواهد رفت. اگر نخواهیم وارد مناقشات موضوعی شویم، باید به‌طور کلی بگوییم که عقیم بودن اگر دارای منافعی باشد که آن منافع از دیدگاه عقلا، بر نقصان حاصل از عقم برتری دارد و یا در عداد آن است، ضرر محسوب نمی‌شود، در نتیجه عقیم‌سازی در چنین فرضی، اضرار به حساب نمی‌آید.

۱. فیومی، ج ۲، ص ۴۲۵.

۲. معلوف، ص ۴۴۷.

۳. معلوف، ص ۴۴۷.

۴. محقق داماد، قواعد فقه، ص ۱۴۲.

۵. امام خمینی، بدایع الدرر فی قاعدة نفی الضرر، ص ۶۱.

۶. بقره: ۲۱۶.

اللهم الا ان يقال: عقیم سازی اضرار می باشد و عرفاً به آن ضرر می گویند ولی اگر در ازای غرض عقلایی باشد، قبیح و حرام نیست (مثل اهدای عضو در حال حیات) و چنانکه در اجتماع امر و نهی مطرح شده است، پذیریش عنوان دارای حسن شی را از عنوان دارای قبیح خالی نمی کند. پس می توان گفت تعقیم عرفاً اضرار به نفس است ولی مشمول کبرای تحریم نمی شود چراکه اضرار به نفس در صورتی حرام است که اولاً معتنی به باشد و ثانیاً غرض عقلایی بر آن مترتب نشده باشد.

